

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره شانزدهم

### تحلیل تحول آراء تفسیری مفسران با تکیه بر مؤلفه ایدئولوژی

سجاد محمدفام<sup>۱</sup>

جعفر نکونام<sup>۲</sup>

سید رضا مؤدب<sup>۳</sup>

### چکیده

سیری در تفاسیر قرآن نشان می‌دهد درک مفسران پیشین در برخی از آیات با فهم‌های دوره‌های پسین متفاوت است. همین تفاوت‌هاست که این پرسش را پیش می‌کشد اساساً چرا چنین اختلاف‌نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن بوجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟ در پاسخ به این پرسش، محققان قرآنی غالباً از عوامل معرفتی سخن گفته و کمتر به عوامل غیر معرفتی پرداخته‌اند. از جمله عوامل غیر-معرفتی تأثیرگذار در تحول آراء مفسران، مفهوم ایدئولوژی مطرح در علوم اجتماعی است. در این پژوهش، تحول صورت‌گرفته در تفسیر آیاتی از قرآن در دوره معاصر، نسبت به دوره‌های پیشین با استفاده از مفهوم ایدئولوژی بررسی شده است. نتایج از این قرار است که شکل‌گیری ایدئولوژی‌های جدید، از جنبه‌های مختلف به تحول در فهم مفسران معاصر انجامیده است. واژگان کلیدی: تاریخ تفسیر، روش تفسیری، علوم اجتماعی، ایدئولوژی علمی، ایدئولوژی جنسیتی.

---

۱. مربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) / smn1366@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه قم / jnekoanam@gmail.com

۳. استاد دانشگاه قم / moadab\_r113@yahoo.com

## ۱- مقدمه

با بررسی تفاسیر قرآن کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر بعضی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین، متفاوت از فهم و تفسیر مفسران دوره معاصر (دو سده اخیر) است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟

محققان حوزه تفسیرپژوهی و روش‌های تفسیری، عوامل گوناگونی را منشأ شکل‌گیری و تحول آراء دانسته‌اند. مبانی و مواضع کلامی، مذهب فقهی، دانش و تحصیلات و منابع و مأخذ تفسیری از جمله عوامل این تطور و تحول آراء تفسیری برشمرده شده است (نک: گلدزیهر، ۱۳۸۳: سراسر اثر / ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰ / عمید زنجانی، ۱۳۷۳، صص ۱۵۹-۱۷۲). عوامل ذکر شده غالباً خودآگاهانه و معرفتی هستند؛ یعنی مفسران از همان آغاز تفسیر، توجه دارند که تفسیر خود را بر چه پیش‌فرض‌هایی مبتنی ساخته‌اند و لذا اغلب آن پیش‌فرض‌ها را در مقدمه تفسیرشان یا در جاهای دیگر بیان می‌کنند.

اما بررسی بسیاری از تفاسیر نشان می‌دهد در مواردی مفسران به پیش‌فرض‌های خود، آگاهی ندارند که می‌توان از آن‌ها به عوامل ناخودآگاه یا غیرمعرفتی تعبیر کرد. توضیح اینکه همه تصدیق‌ها و تکذیب‌های انسان خاستگاه معرفتی ندارند و بسیاری از افعال شناختی آدمی، متأثر از عناصر غیرشناختی و غیرمعرفتی است. انسان موجودی تک‌ساحتی نیست که فقط از قوه شناخت و معرفت برخوردار باشد و در رویارویی با واقعیت تنها از این قوه بهره گیرد، بلکه ساحت‌های دیگری همچون ساحت شخصیتی، روحی و ارادی نیز دارد که هم در طرز نگاه و شناخت و هم باور انسان به امور تأثیر می‌گذارند (ر.ک. اکبرزاده، ۱۳۹۰، سراسر اثر). اموری وجود دارد که در شکل‌گیری شخصیت و ویژگی‌های روحی فرد، بسیار تأثیرگذار است. توجه به این امور کمک بسزایی در مسیر شناخت یک اندیشمند و افکار او خواهد کرد. همچنین عناصر دیگری خارج از وجود انسان، همچون شرایط فیزیکی و محیطی نیز دست‌به‌کار می‌شوند تا دانسته‌های تازه را دریابند و آن را از رنگ و بو و ویژگی‌های خود متأثر کرده و در ذهن شخص ثابت کنند (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۶، صص ۱۲۱-۱۲۲). لذا برای بررسی جامع نسبت به شکل‌گیری باور، تنها پرداختن به مباحث محتوایی و معرفتی کفایت نمی‌کند، بلکه باید به ابعاد غیرمعرفتی نیز پرداخت؛ به عبارت دیگر عواملی هستند که به‌طور مستقیم در طراحی یک نظریه و روش نقش

ندارند، ولی به طور غیرمستقیم، فوق‌العاده در نتایج و محتوای یک ایده و تبیین آن، اثرگذار هستند<sup>۱</sup>.

از عوامل غیرمعرفتی می‌توان به «عوامل غیرخودآگاه» نیز تعبیر کرد که از اصطلاحات حوزه روانشناسی است و در مقابل «عوامل خودآگاه» قرار دارد. به بیان دیگر تمایز بین عوامل معرفتی و غیرمعرفتی، بحث «خودآگاهی» یا «غیرخودآگاهی» آن‌ها است<sup>۲</sup>. عوامل غیرمعرفتی چون از جنس غیرخودآگاه هستند پس طبیعی است که افراد به آن توجه نداشته باشند و فقط یک ناظر بیرونی است که به وجود چنین پیش‌زمینه‌هایی پی می‌برد و چه بسا خود افراد وجود چنین پیش‌زمینه‌هایی را در خودشان انکار کنند.

تعداد عوامل غیرمعرفتی بسیار است. یکی از مهم‌ترین علل غیرمعرفتی که در شکل‌گیری تفسیر و روش تفسیری دخیل است، ایدئولوژی‌های کلانی است که بر فضای ذهنی مفسر حاکم هست (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۸۴، جلسه اول). ایدئولوژی (Ideology) اصطلاحی است که در علوم مختلف معناهای متفاوتی دارد. در این نوشتار منظور از این اصطلاح، معنای خاصی است که در حوزه روش‌شناسی و علوم اجتماعی (Social Sciences) - به‌ویژه در معنایی که لوئی آلتوسر (Louis Althusser 1918-1990) آن را به‌کاربرده استفاده می‌شود که در ادامه توضیح بیشتری درباره آن خواهد آمد. در مطالعات ترجمه (Translation Studies) از این معیار به‌عنوان شاخصی در طبقه‌بندی ترجمه استفاده می‌شود (Fawcett, 2000, pp.106-111) / (ر.ک. نژادحقیقی، ۱۳۸۸، ص ۸۲/ قریشی و جهانجویان، ۱۳۹۱، سراسر اثر) و در این نوشتار با

۱. در برخی پژوهش‌های معاصر، عوامل غیرمعرفتی در شکل‌گیری و تحول فهم‌ها و تفاسیر، مورد توجه قرار گرفته است. از جمله این عوامل، مفاهیم «میثاق اجتماعی»، «گفت‌وگو» و «شخصیت افراد» است که از آن‌ها در تبیین تحول در تفسیر متون دینی بهره‌برداری شده است. در این راستا می‌توان از مقالات ذیل به‌عنوان نمونه یاد کرد:

الف) بادکوبه هزاوه، احمد و دهقانی، یونس؛ «نقش میثاق اجتماعی در تحول آرای تفسیری. بررسی موردی ترکیب قرآنی «صبغة الله»؛ مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۸، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۱-۳۰. ب) طباطبایی، سید کاظم و دهقانی، یونس؛ «بررسی تحولات در فهم روایات اسلامی بر پایه مفهوم گفت‌وگو». بررسی موردی روایت «أنا قتل العبرة»؛ حدیث پژوهی، سال دوم، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۷-۲۴. ج) ایازی، محمدعلی؛ «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»؛ صحیفه مبین، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۹.

۲. زمانی که ما از اصطلاح «غیرخودآگاه» (nonconscious) استفاده می‌کنیم برای تمایز نهادن میان آن چیزی است که هنوز خودآگاه نیست و آنچه در زبان فروید «ناخودآگاه» (unconscious) خوانده می‌شود که ناشی از سرکوب (repression) و در واقع تحولی پسینی است.

الهام گیری از آن مطالب، سعی شده آن مباحث در زمینه تفسیر و روش های تفسیری بومی سازی شود.

در این مقاله، برای نمونه به بررسی تفسیرها و فهم هایی از برخی آیات در دوره معاصر - یعنی اواخر سده ۱۳ قمری تا زمان حاضر - و دوره های پیش از آن پرداخته خواهد شد و تلاش خواهد شد که نقش تغییر و تبدل ایدئولوژی ها در تحول آراء تفسیری و شکل گیری فهم های متفاوت از قبل در تفسیر آیات مرتبط با ایدئولوژی ها، نشان داده شود.

## ۲- چیستی ایدئولوژی

ایدئولوژی (Ideology) از دو قسمت ایده (Idea) به معنای «اندیشه و انگاره» و لوژی (Logy) به معنای «مجموعه ای منسجم از چیزها»، تشکیل شده و در مجموع معنای لغوی «ایدئولوژی»، «مجموعه منسجمی از یک سلسله افکار و اندیشه ها» است ( Webster, 1988, p.568). واژه «ایدئولوژی» برای اولین بار توسط فیلسوفی فرانسوی بنام دستوت دتراسی (Destutt de Tracy 1754-1836) به کار رفت؛ اما عمدتاً درون سنت مارکسیستی نشو و نما کرد (بودون، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴) و منظور مارکس از ایده (Idea) اموری است که به صورت پیشینی وجود دارند و ما را در مسیری قرار می دهند (ر.ک. پارسانیا، ۱۳۸۵، صص ۴۲-۴۳). با توجه به مطالب سابق، منظور از ایدئولوژی را می توان این گونه بیان کرد: «مجموعه ای از پیش آگاهی هاست که در یک فضای اجتماعی به افراد انتقال پیدا کرده و در سطح غیرخودآگاه (nonconscious) یا ناهشیار ذهن آنها قرار می گیرند و بر دیگر دانش ها و آگاهی های افراد، سبقت گرفته و سطح خودآگاه ذهن آنها و در نتیجه تمام کنش های او را تحت تأثیر قرار می دهند.» (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۶۶/ بودون، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۶/۹۰، Fawcett, 2000, p.106/90) از آنجاکه این پیش آگاهی ها در سطح ناهشیار ذهن قرار دارند بدیهی تلقی شده و هیچ بحث و استدلالی در نفی و اثبات این پیش آگاهی ها از سوی دارندگان آنها صورت نمی گیرد و حتی حس نمی کنند که آنها را پذیرفته اند و در کنش های آنها تأثیرگذار هستند. یکی از محققان، ایدئولوژی را در فارسی به «عقاید پذیرفته شده» ترجمه کرده و می گوید معادل آن در زبان عربی «الأفکار المتلقاة» و در انگلیسی «Receive Ideas» است و مقصود از آن عقاید و اندیشه هایی است که از روی عادت، تربیت، یا سنت، ناخودآگاه مسلم و قطعی تلقی می شوند، در حالی که هیچ کنکاش عقلی و برهانی بر روی آنها انجام نشده است (ر.ک. عابد الجابری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱ و ۱۳۶).

بسیاری از ادراکات انسان مبتنی بر پیش‌آگاهی‌ها و ایدئولوژی‌هاست که ممکن است صحیح و درست یا غلط و نادرست باشند. اساساً انسان بدون این ایدئولوژی‌ها نمی‌تواند زندگی کند چون برای اینکه به برخی چیزها توجه کند مجبور است چیزهای دیگری را مفروغ‌عنه بگیرد. مفروغ‌عنه گرفتن برخی مسائل برای بشر، اجتناب‌ناپذیر است چون ذهن وی آن‌قدر توانایی ندارد که در هر لحظه راجع به هر چیزی که صحبت می‌کند همه پیش‌فرض‌هایش به‌صورت خودآگاه و بالفعل در ذهنش حضور داشته باشد؛ بنابراین لزوماً ایدئولوژی یک امر منفی نیست که باید زدوده شود<sup>۱</sup> بلکه ممکن است درست یا غلط باشد و صحیح یا ناصحیح بودن آن در گذر زمان با مورد تشکیک واقع شدن و خودآگاه شدن آن مشخص می‌شود (ر.ک. پاکتچی، ۸۹-۱۳۸۸، جلسه ۷) بنابراین جنس بحث در این نوشتار، ارزشی نیست به این معنا که به دنبال نفی ایدئولوژی باشد بلکه هدف این است که نشان داده شود ایدئولوژی وجود دارد و باید آن را مورد توجه قرار داد.

### ۳- نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری و تحول آراء و روش‌های تفسیری

به هنگام فهم متن، آنچه از متن فهمیده می‌شود به‌نوعی در گرو پیش‌فرض‌هایی است که فهمنده دارد. تا زمانی که این پیش‌فرض‌ها خودآگاه باشند، مشکل و مسأله‌ای بوجود نمی‌آید چون نسبت به بودن و داشتن آن‌ها هشیاری وجود دارد و غفلتی صورت نمی‌گیرد. ولی اشکال زمانی بوجود می‌آید که فرد فهمنده نسبت به پیش‌آگاهی‌های مسلم‌انگاشته خود، هشیاری نداشته و نسبت به آنها دچار غفلت شود. این «پیش‌آگاهی‌های مسلم‌انگاشته‌شده غیر خودآگاه» که از آن به ایدئولوژی تعبیر می‌کنیم در واقع چارچوب‌ها و مقوله‌هایی هستند که افراد با آن‌ها هر چیزی در جهان را می‌بینند و درک می‌کنند (دهقانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷)؛ یعنی ایدئولوژی‌ها نسبت به فهم انسان جنبه پیشینی دارند و ذهن انسان را آماده می‌کنند برای اینکه فهم خاصی از پدیده‌ای که با آن مواجه می‌شود، داشته باشد. از این‌رو دیده می‌شود که فردی با تکیه بر پیش‌آگاهی ناهشیارش، با عبارتی مواجه می‌شود و برداشتی از آن می‌کند؛ در حالیکه فردی دیگری که در جامعه دیگری بزرگ شده و پیش‌آگاهی‌های ناهشیار دیگری دارد مطلب متفاوتی از آن عبارت متوجه می‌شود. از آنجایی که پیش‌آگاهی‌ها در فهم دخیل بوده و باعث می‌شوند فهم‌ها به سمت خاصی سوق پیدا کند خودبه‌خود در بحث تفسیر و فهم از آیات قرآن هم مطرح خواهند شد. مفسری که

۱. شاید بتوان گفت نفی ایدئولوژی در عمل امکان‌پذیر نیست چون بشر همیشه درگیر قالب‌های ذهنی است و نمی‌تواند خود را از آن‌ها خلاص کند.

درصد فهم آیات قرآن است عاری از ایدئولوژی نیست یعنی او اسیر ایدئولوژی‌هایی است که او را به سمت خاصی سوق می‌دهند؛ البته سوق دادنی که غیرخودآگاه است و از روی آگاهی و عمد نیست. اینکه مفسر به چه چیزهایی توجه بکند یا از آنها غافل باشد، در حد قابل توجهی وابسته به ایدئولوژی‌هایی است که او دارد. همچنین از آنجا که ایدئولوژی‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی متحول می‌شوند، در نتیجه، فهم افراد مختلف از یک متن ثابت هم در دوره‌های تاریخی گوناگون، تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها متحول می‌گردد؛ لذا برای اینکه به شناخت بیشتر و درک صحیحی از روش تفسیری مفسران دست یابیم یک راه این است که بفهمیم چه ایدئولوژی‌های کلانی در شکل‌گیری آن تفسیر دخیل بوده‌اند.

البته منظور این نیست که در آیات قرآن کریم از ایدئولوژی‌های گوناگون استفاده شده است چون گوینده قرآن کریم، ذات اقدس الهی است که علم محض است و ناخودآگاه درباره خدای متعال معنا ندارد، بلکه منظور ما در رابطه با انسان‌هایی است که به‌عنوان مفسر، این آیات را می‌فهمیدند؛ افرادی عادی که مانند دیگر انسان‌ها در یک جامعه زندگی کرده و منفک از مسلمات عصر خودشان نیستند<sup>۱</sup>. بنابراین در این نوشتار، بحث ناظر به آیات قرآن نیست بلکه ناظر به فهم و تفسیر مفسران قرآن است. بسته به اینکه یک مفسر چقدر با قرآن مأنوس باشد و بتواند با ساختار ایدئولوژیک قرآن<sup>۲</sup> ارتباط مستقیم‌تری برقرار کند تفسیر موفق‌تری ارائه خواهد کرد؛ ولی وقتی که کسی فاصله زیادی از آن فضا دارد امکان اینکه درگیر تأویل شده و مفاهیم را از موقعیت اصلی‌شان دور کند بیشتر است. به نظر می‌رسد این کار، بیشتر در تفاسیری اتفاق می‌افتد که مفسران‌شان، بیش از اینکه درگیر متن باشند درگیر فضاها و بافت‌های بیرونی هستند. مثلاً فردی در یک یا چند رشته از علوم مختلف مانند ادبیات، فلسفه، عرفان، تاریخ، علوم تجربی و ... دارای تخصص است. چنین شخصی وقتی وارد حوزه فهم و تفسیر قرآن می‌شود بیشتر در معرض این هست که آیات قرآن را در فضای رشته تخصصی خودش بفهمد تا اینکه سعی کند ایدئولوژی‌های عصر شکل‌گیری متن را متوجه شده و متن را در آن فضا بفهمد. چنین افرادی، بیشتر درگیر بافت اجتماعی عصر خود و رشته علمی خود هستند و از متن، فاصله فراوانی دارند و وقتی به سراغ

۱. البته بحث ایدئولوژی در رابطه با افراد عادی و غیر معصوم مطرح است چون معصومان علیهم‌السلام برخوردار از علم لدنی بوده و عاری از هر نوع خطا و اشتباهی هستند.

۲. این پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک قرآن ارتباطی به پیش‌فرض‌های هرمنوتیک ندارد. بلکه منظور، پیش‌فرض‌های گوینده متن و خود متن است نه پیش‌فرض‌های کسی که به‌عنوان مفسر اقدام می‌کند. یعنی آن چیزهایی که در آن زمان مسلم فرض می‌شده‌اند.

متن می‌روند نمی‌توانند با ساختار ایدئولوژیک متن ارتباط برقرار کنند لذا ساختار ایدئولوژیک خود را بر متن تحمیل کرده و آن را در قالب ساختار ایدئولوژیک خودشان تأویل می‌کنند. به‌عنوان مثال در عصر حاضر با توجه به گسترش و پیشرفت علم، خیلی از افراد از جمله برخی مفسران این پیشرفت‌ها را امری مسلم فرض کرده و سعی می‌کنند متن قرآنی را بر اساس این‌ها بازخوانی کنند غافل از اینکه این پیش‌فرض‌ها چقدر صحیح یا غلط باشند؛ یعنی یک مفسر، ایدئولوژی‌های متن مبدأ را کنار می‌گذارد و ایدئولوژی‌های عصر خودش که بر او هم تحمیل شده، مبنا قرار می‌دهد و با استفاده از تکنیک‌های تأویل مانند تصرف لفظی و معنوی در آیات، توسعه دایره معنایی الفاظ و عبارات، سعی می‌کند متن را بر اساس پیش‌فرض‌های مسلم‌انگاشته خود، سازگار و هماهنگ کند.

این نوشتار به دنبال تعیین ایدئولوژی‌ها در دوره‌های گوناگون تاریخ جوامع اسلامی و تأثیر آن‌ها در تفسیر آیات قرآن و روش تفسیری مفسران نیست چون این کار، یک تحقیق کلان است که از حوصله این نوشتار خارج است، بلکه به دنبال بیان ضرورت توجه به ایدئولوژی‌های موجود در عصر هر مفسر است؛ بدین معنا که برای کشف روش تفسیری یک مفسر یا تحلیل و بررسی علل تحول آراء تفسیری مفسران در سده‌های گوناگون، یکی از شاخص‌هایی که باید در نظر گرفته شود، ایدئولوژی‌های کلان مفسر است. یعنی کاملاً باید بر این نکته واقف بود که چه ایدئولوژی‌هایی در گذشته ذهن انسان‌ها را قاب‌بندی کرده‌اند. از آنجاکه ایدئولوژی، پیش‌آگاهی‌هایی است که خود مفسر نسبت به آن هشیار و خودآگاه نیست فلذا در بحث‌های تفسیری خود به‌طور روشن به آن‌ها اشاره نکرده و محقق باید از راه‌های دیگری همچون مطالعات تاریخی، آن ایدئولوژی‌ها را استخراج کند.

لازم به ذکر است که در این نوشتار هدف این نیست که اصالتی برای یک ایدئولوژی در نظر گرفته شود و گفته شود این نوع نگاه به آیات، صحیح است و نگاه‌های دیگر صحیح نیست؛ بلکه هدف نشان دادن این است که چند نوع نگاه می‌تواند وجود داشته باشد و تفاسیر از این نظر، متمایز از یکدیگر هستند. برخی تفاسیر بر اساس ایدئولوژی‌های عصر مدرن شکل گرفته‌اند و بعضی بر اساس ایدئولوژی‌های کلاسیک به وجود آمده‌اند. فایده این بحث، روشن شدن این مطلب است که اگر از آیات قرآن تلقی‌های گوناگون و تفسیرهای متفاوتی صورت می‌گیرد ارتباطی به خدای متعال و آیات قرآن ندارد بلکه مرتبط با مفسران است و اگر روزی، یک فهم یا تلقی از آیات، ابطال شود، آیه قرآن ابطال نشده بلکه آن مفسر ابطال شده که فهم اشتباهی داشته است. به‌بیان‌دیگر اگر به تفاوت‌های ایدئولوژیک بی‌توجهی شود، هر فهمنده و مفسری

متهورانه و بی‌باکانه به خود اجازه خواهد داد هر چیزی را از قرآن می‌فهمد، سخن و منظور خدای متعال تلقی کند (ر.ک. ایازی، ۱۳۸۹، ش ۱۹، ص ۱۷) و اگر بعداً آن فهم، نقد شد آن موقع اصل قرآن زیر سؤال خواهد رفت و از آنجا که در عصر کنونی از این نقدها زیاد به وقوع می‌پیوندد و ایدئولوژی‌ها پایداری کمتری دارند بنابراین به دقت بیشتری نیاز است. در ادامه کوشش خواهد شد این مطلب، با ارائه نمونه‌های تفسیری، بیشتر توضیح داده شود.

#### ۴- انواع ایدئولوژی

ایدئولوژی‌ها به لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند. امکان دارد یک ایدئولوژی در یک مکان خاص وجود داشته و در مکان دیگری ناموجود باشد؛ یا یک ایدئولوژی در زمانی باشد و در زمانی دیگر، وجود نداشته باشد. از آنجا که ایدئولوژی‌ها در دوره‌های تاریخی متحول می‌شوند، در نتیجه فهم افراد مختلف، در دوره‌های تاریخی مختلف، تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها، از یک متن ثابت هم متحول می‌گردد. لازم به ذکر است که لزوماً ایدئولوژی‌ها در طول هم نیستند بلکه دو ایدئولوژی مخالف هم در عرض هم در یک زمان می‌توانند حضور داشته باشند ولی متعلق به دو منطقه جغرافیایی متفاوت باشند. چون اگر دو ایدئولوژی مخالف هم در یک زمان، در یک مکان وجود داشته باشند به دلیل اختلاف، از حالت ناخودآگاه خارج خواهند شد و در این صورت از ایدئولوژی بودن نیز خارج خواهند شد و دیگر نمی‌توان آن‌ها را جزء ایدئولوژی‌ها به حساب آورد.

ایدئولوژی‌ها سرچشمه‌های مختلفی دارند. برخی از آن‌ها ریشه در باورهای علمی دارند، بازگشت بعضی دیگر به باورهای دینی و مذهبی است، برخی دیگر ممکن است جنبه قومی و ملی داشته باشند؛ دسته‌ای نیز ریشه در مباحث فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی دارند (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۸۹، صص ۶۹-۶۶). بنابراین ایدئولوژی‌ها به حوزه‌های خاصی محدود نیستند<sup>۱</sup> و می‌توانند در حوزه‌های مختلف معارف بشری وجود داشته باشند. البته این مطلب به این معنا نیست که بحث ایدئولوژی در همه موضوعات و در همه آیات مطرح است بلکه در برخی موضوعات و در برخی آیات مطرح است. از جمله ایدئولوژی‌های کلانی که می‌توانند موجب شکل‌گیری تفاسیر شوند باید از ایدئولوژی فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، ایدئولوژی قوم‌گرایی در برابر

۱. در بحث‌های نقد ایدئولوژیک که توسط روشنفکران مطرح شده، ایدئولوژی‌ها به حوزه‌های خاصی مانند مباحث طبقاتی، سیاسی و اقتصادی محدود شده است.



انسان‌گرایی، ایدئولوژی ملیت و ایدئولوژی حمایت در برابر آزادی اشاره کرد که هر کدام از آن‌ها می‌توانند مبنای مطالعات در تفاسیر قرار گیرند.

برای نشان دادن تأثیر ایدئولوژی در شکل‌گیری و تحول آراء و روش‌های تفسیری فقط به برخی از ایدئولوژی‌های مهم و تأثیرگذار دوره معاصر پرداخته می‌شود. منظور از دوره معاصر، از اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ قمری تا زمان حاضر است. علت انتخاب این دوره هم به این دلیل است که بعد از انقلاب صنعتی و شکل‌گیری مدرنیته، در تحولات تاریخی و فرهنگی غرب، بین دوران قدیم و دوران جدید یک گسست کامل ایجاد شد (نک: بامن، ۱۳۸۰، ص ۲۵). این گسست منشأ آثاری زیادی در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه دین و بالأخص در حوزه فهم متون دینی شد چون منجر به تغییر و تبدل ایدئولوژی‌های کلان غالب شد که از جمله آن‌ها می‌توان به ایدئولوژی‌های علمی و ایدئولوژی‌های جنسیتی اشاره کرد که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد. همچنین از دلایل دیگر انتخاب این دوره این است که از نگاه محققان، بدون تردید، تفسیرنگاری در دوره معاصر دچار تحول بنیادی به لحاظ کمی و کیفی شده است. از لحاظ کمی، نوشته‌های تفسیری، کتب و مقالات در زمینه تفسیر آیات چنان افزایش یافته است که اگر از کل تفاسیر تاریخ تفسیر بیشتر نباشد کمتر نیست. همچنین به لحاظ کیفی، روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیری جدید و متعددی شکل گرفته و مباحث نوینی اعم از مباحث اجتماعی، سیاسی، علمی و ... وارد بحث‌های تفسیری شده است.

#### ۴-۱- ایدئولوژی‌های علمی و تفسیر آیات

از جمله ایدئولوژی‌های کلان که در شکل‌گیری تفاسیر نقشی بسزا دارند ایدئولوژی‌های علمی است. به‌عنوان مثال نظریه بطلمیوس معروف به پیازی بودن منظومه شمسی تا قبل از سده ۱۶ میلادی نظریه حاکم بر کیهان‌شناسی بود تا اینکه نادرستی آن توسط کوپرنیک در این سده اثبات شد. بطلمیوس بر این نظریه بود که زمین، کره بدون حرکت و مرکز عالم هستی است که توسط کره هوا احاطه شده است. بالاتر و وسیع‌تر از کره هوا، کره آتش قرار دارد که کره زمین و هوا را در بر گرفته است. آنگاه پس از عنصر زمین، آب، هوا و آتش، فلک قمر قرار دارد که در آن چیزی غیر از ماه وجود ندارد. آن‌سوی فلک قمر و محیط بر آن فلک عطارد و در پی آن به ترتیب فلک زهره، فلک خورشید، فلک مریخ، فلک مشتری و فلک زحل قرار دارد که همه به‌صورت لایه‌های تو در تو، و رو در روی پیاز چیده و طبقه‌بندی شده‌اند. بالاتر از فلک زحل، فلک هشتم قرار دارد که در درون آن تمام ستاره‌های ثابت آسمان قرار گرفته و از این‌رو به فلک ثوابت معروف است.

بعد از فلک ثوابت، فلک اطلس است که در آن هیچ ستاره‌ای نیست و ضخامت آن بی‌نهایت است تا آن حد که تمام فضای جهان هستی با آن پر شده است (شهرستانی، ۱۳۲۸، ص ۳۳).

این نظریه به مدت ۱۵ سده بر افکار عمومی حاکم بود و علی‌رغم مخالفت‌های محدود و جزئی با آن همچنان قوت علمی خود را حفظ کرد. مدت طولانی پابرجا بودن این نظریه موجب شد تا قرن‌ها دانشمندان رشته‌های مختلف علوم، این نظریه را از قطعیات و یقینات فرض کرده و بر پایه و اساس آن به تفسیر و تحلیل پدیده‌ها و حوادث عالم هستی بپردازند. یکی از این دانش‌ها تفسیر بود که مفسران، تحت تأثیر این نظریه به فهم و تفسیر آیاتی از قرآن پرداختند. به سبب وجود این ایدئولوژی در ناخودآگاه ذهن مفسران، آن‌ها در آیاتی مانند ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا...﴾ (ملک: ۳/۶۷) و آیه ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ (نوح: ۷۱/۱۶-۱۵) سماوات سبع را بر افلاک سبعة تطبیق دادند (برای نمونه ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۴۶/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، صص ۲۴۶ به بعد/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۳۰۴). از آنجاکه در هیئت بطلمیوسی سخن از افلاک نه‌گانه است مفسران برای تطبیق سماوات سبع با افلاک نه‌گانه به توجیه‌های گوناگونی روی آوردند. به‌عنوان مثال فخر رازی در این زمینه می‌گوید: «نص قرآن کریم بر «آسمان‌های هفت‌گانه»، دلالت بر آن ندارد که ستارگان نمی‌توانند بیش از «هفت» باشند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۳). مجلسی در توجیه دیگری می‌نویسد: هفت‌گانه بودن آسمان‌ها منافاتی با نه‌گانه بودن آن‌ها که در علم نجوم، ثابت شده است ندارد، زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۵).

با منسوخ شدن نظریه بطلمیوس و شکل‌گیری نظریه‌های جدید، برخی از مفسران، نظریه‌های جدید را مسلّم گرفته و سعی کردند متناسب آن‌ها این آیات را توضیح دهند. به‌عنوان مثال طنطاوی در تفسیرش دو قول در تفسیر این‌گونه آیات بیان کرده است؛ در جلد اول تفسیر این قول را اختیار کرده که عدد هفت مفهومی ندارد و مفید حصر نیست (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷) و در جای دیگری می‌گوید این بیان قرآن صرفاً همراهی با عقاید مردم عصر نزول است، نه اینکه قرآن درصدد بیان واقع باشد (همان، ج ۴، ص ۶۴). برخی دیگر بدون هیچ توضیح روشنی برای سماوات سبع، بهترین توضیح را، توضیح سلبی می‌دانند بدین بیان که می‌گویند کل این آسمان با میلیاردها ستاره و سیاره‌ای که می‌شناسیم تمامش آسمان اول است و شناختی از آسمان دوم به بعد نداریم. (ر.ک. مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۶۲) مفسران المنار در تفسیر این‌گونه آیات، درباره

مصادق این آسمان‌ها سکوت کرده و بر مفسران متقدم نیز ایراد می‌گیرند که چرا با تکلف کوشیده‌اند تا بین مسأله آسمان‌های هفتگانه و هیئت قدیم مطابقت ایجاد کنند؛ زیرا از نظر آنان لزومی ندارد که با تکلف به تطبیق آیات قرآن با مسائل علمی پرداخت که در زمان ما، مورد اعتماد و مسلم‌انگاشته می‌شود (ر.ک. عبده و رشید رضا، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۴۵۵).

اینکه مفسر به چه چیزهایی توجه بکند یا نکند به شدت بسته به ایدئولوژی‌هایی است که دارد. به‌عنوان نمونه در دوره معاصر، یکی از بحث‌های کیهانی، جاذبه زمین و مسائل مختلف آن است. این بحث به‌عنوان یک پیش‌آگاهی در ذهن مفسر دوره معاصر قرار دارد فلذا در تفسیر خود در ذیل ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ (رعد: ۱۳/۲) به آن توجه می‌کند و سعی می‌کند آیه را مطابق این پیش‌آگاهی خود، تبیین و تفسیر کند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۱) و می‌گوید: «این آیه خبر از قوه‌ای می‌دهد که به سبب آن، اجرام بدون پایه هم می‌توانند، در فضا بمانند؛ زیرا قانون جاذبه، ستارگان و اجرام سماوی را در آسمان نگه می‌دارد و این غیرطبیعی نیست؛ بلکه بر اساس قوانین ثابت خدای به وجود آورنده آن است» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۲۴۷) اما برخلاف مفسران دوره معاصر، در دوره‌های متقدم و میانه که چنین بحث‌هایی مطرح نبود و مفسران نسبت به آن آگاهی نداشتند می‌بینیم حتی برخی مانند فخر رازی در تفسیر آیه با بیان عقلی استدلال می‌کند بر اینکه ممکن نیست چنین آسمان بزرگی در فضا معلق بماند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۲۵).

از همین قبیل است آیاتی که ناظر به مسائل علمی و تکوینی جهان است. مفسری که متأثر از نظریات دوره معاصر است که پیدایش زمین و آسمان را در زمانی بسیار طولانی و طی میلیاردها سال می‌داند، قهرا با این پیش‌آگاهی وقتی با آیه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ (اعراف: ۷/۵۴) مواجه می‌شود که پیدایش آن‌ها را در شش روز بیان کرده، آن را با پیش‌آگاهی‌های خود ناسازگار می‌بیند؛ زیرا معنا ندارد پیدایش زمین و آسمان که با فعل و انفعال‌های بسیار کند و تدریجی بوده است، در شش روز باشد؛ لذا در تفسیر آن آیه می‌گوید: منظور از این روزها، روزهای دنیایی و بشری نیست (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۳۹/ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۴). مفسر دیگر برای ایجاد سازگاری با ایدئولوژی‌های خود، مسیری دیگری را می‌پیماید و می‌گوید: «منظور از شش روز شش دوره از مراحل آفرینش است و روز در اینجا به معنای مراحل خلقت است. یا مقوله شمارش آن‌ها از مقوله‌های زمینی نیست. حتی

به شمارش عالم دنیا ارتباطی ندارد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ص ۱۲۴ / مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۶۳ / مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۰۰).

علاوه بر موارد فوق می توان در آیات ذیل نیز نقش و تأثیر تغییرات ایدئولوژی های علمی را در شکل گیری و تحول فهم های تفسیری مشاهده کرد. از جمله این آیات، آیاتی است که در آن ها تعبیرات مد، بسط و فراش نسبت به زمین بکار رفته است، مانند آیه سوم سوره رعد، ۲۲ بقره و ۱۹ نوح. همچنین آیه ای که اشاره به مراحل خلقت جنین در شکم مادر دارد (مؤمنون: ۱۴ / ۲۳).

افراد هر دوره، مجموعه ای از پیش فرض های علمی دارند که با فهم خودشان کاملاً مطابقت دارد و سعی می کنند هر آنچه می بینند در قالب آنچه می فهمند تبیین و تحلیل کنند. یکی از این موارد، داستان خلقت آدم و تکوین انسان است. در گذشته این پیش فرض وجود داشت که حضرت آدم پدر همه مردم روی زمین است ولی امروزه بر اساس گفته های محققان در علوم و رشته های مردم شناسی، باستان شناسی و جانورشناسی، یک حقیقت علمی تلقی می شود که همه نژادهای بشر از یک فرد واحد به وجود نیامده اند و برای انسان چند اصل و منشأ وجود دارد. (عبده و رشیدرضا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۲۶) تأثیر این دو پیش فرض متغیر را می توان ذیل تفاسیر آیاتی مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾ (نساء: ۱ / ۴) یا ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...﴾ (اعراف: ۱۸۹ / ۷) مشاهده کرد.

تلقی قدما از آفرینش حضرت آدم این بوده که وی از گلی آفریده شده که در آن روح دمیده شده است و از این رو آیاتی مانند: ﴿... إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ (صافات: ۱۱ / ۳۷)، ﴿... كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...﴾ (آل عمران: ۵۹ / ۳) و ... را بر ظاهر آن حمل می کردند. ولی در سده های اخیر با توجه به مطرح شدن نظریه تکامل داروین که انسان را از لحاظ ژنتیک، ادامه موجودات پیش از انسان می دانند، برخی از قرآن پژوهان معاصر، این آیات را با عنایت به این نظریات، تفسیر و تأویل می کنند. به عنوان مثال یدالله سحابی در کتاب «خلقت انسان» که تفسیر موضوعی آفرینش انسان است، تمامی آیات مربوط به خلقت انسان را بر اساس مبانی زیست شناسی جدید توضیح داده است. او به نظریه تکامل معتقد است و آیات را به گونه ای تأویل می کند که با این نظریه تعارض نداشته باشد.

#### ۴-۲- ایدئولوژی جنسیتی و تفسیر آیات

یکی از ایدئولوژی‌های مبنایی، مردگرایی یا زن‌گرایی و یا ایدئولوژی کلان ماسکولیسم (Masculinism) (مذکرگرایی) و فمینیسم (Feminism) است. یک شخص ممکن است جنسیت اصلی و اولی را زن ببیند و مرد را جنسیت ثانوی تلقی کند و یا برعکس، و یا ممکن است اساساً به تقدم هیچ‌کدام از دو جنسیت باور نداشته باشد. هر یک از این سه رویکرد - به‌عنوان پیش‌زمینه - می‌توانند کاملاً تعیین‌کننده باشند. البته گاهی جهت‌های زنانه پنهان هستند و نباید تصور کرد که همیشه جهت زنانه آن است که بگویند جنسیت زن اولی است بلکه گاه ویژگی‌های یک جنس در اولویت قرار می‌گیرد. اینکه چه خصوصیتی به‌عنوان ویژگی‌های زنانه عنوان شود، محل اختلاف است اما معمولاً از انفعال، وابستگی و ضعف نام برده می‌شود (مارشال، ۱۳۸۸، ص ۴۰۷). ویژگی دیگر جنس زن، اولویت داشتن عاطفه است و ویژگی جنس مرد این است که عقلانیت در اولویت قرار دارد و عاطفه برای او ثانوی است. این‌که کدام از این‌ها مبنا قرار گرفته‌اند، می‌تواند در این برخورد کاملاً تأثیرگذار باشد. به‌عنوان نمونه نگاه فاطمه مرنیسی (ر.ک. مرنیسی، ۱۳۸۰، سراسر اثر)، آمنه ودود (ر.ک. Wadud, 1999, All over) و فاطمه نصیف با مفسران عصر کلاسیک بسیار متفاوت است و آن‌ها کاملاً با ایدئولوژی زن‌گرایانه به آیات می‌نگرند (ر.ک. موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱). البته لازم به تذکر است که لازم نیست این‌که پیش‌زمینه جنسیتی وجود داشته باشد این نیست که جنسیت مفسر زن باشد بلکه همان‌طور که قبلاً گذشت معیار، نوع نگاه و رویکرد است مانند رویکرد زن‌گرایانه رفعت حسن. (همان‌جا) بر همین اساس برخی از محققان معتقدند: «می‌توان نمونه‌های زیادی از غلبه پیش‌زمینه فمینیستی را در تفسیر ابن عربی (د. ۶۳۸ق) نشان داد» (پاکتچی، ۱۳۸۴، جلسه اول).

این موضوع را در آیاتی که به‌نوعی به رابطه زن و مرد می‌پردازند مانند: ﴿...هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...﴾ (بقره: ۱۸۷/۲)؛ ﴿زَيْنَ لِّلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ... وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (آل عمران: ۱۴/۳)؛ ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾ (نساء: ۳۴/۴)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾ (نساء: ۱/۴)؛ ﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (يوسف: ۲۸/۱۲) و ... می‌توان دنبال کرد. در ادامه برای پرهیز از تطویل به یک مورد پرداخته می‌شود.

تقابل زن و مرد از اول خلقت بوده و بحث جدیدی نیست ولی فهمی که امروزه از نوع رابطه زن و مرد وجود دارد با فهم قرون میانه و متقدم، تفاوت فراوانی دارد. در قرون میانه و متقدم، اصل بر وجود تفاوت بین زن و مرد بوده و مرد بالاتر و اصیل‌تر از زن تلقی می‌شده و این به‌عنوان یک امر مسلم فرض شده بود که هیچ مخالفتی برای آن متصور نمی‌شد ولی امروزه (دو سده اخیر) شرایط حاکم بر فضای افکار عمومی به‌گونه‌ای است که مساوی بودن زن و مرد به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده و گفته می‌شود که اگر تفاوتی هم بین زن و مرد وجود دارد، به تفاوت‌های بیولوژیک و روان‌شناختی برمی‌گردد، یعنی اصل بر عدم تفاوت گرفته می‌شود. تأثیر تفاوت ایدئولوژی بین دوران متقدم و میانه با دوران معاصر را می‌توان در فهم و دریافت از آیات قرآن کریم به‌وضوح مشاهده کرد (پاکتچی، ۱۳۸۴، جلسه اول).

قریب به‌اتفاق مفسران آیه ﴿بَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...﴾ (نساء: ۱/۴) یا ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...﴾ (اعراف: ۱۸۹/۷) را این‌گونه فهم کرده‌اند که مراد از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آدم است یعنی خداوند آدم را از خاک آفرید و سپس از نفس واحد (آدم)، زوجش را آفرید، پس مردان با زنان در خلقتشان تفاوت دارند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۵۵/ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۰/ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۹/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۶۶/ رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۳۴/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۱/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۵-۶/ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۵/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، صص ۴۷۸-۴۷۷/ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۵۹/ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۹/ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۱۵/ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۴، ص ۹) این برداشت حتی در تفاسیر روایی هم نقل شده و روایاتی در تأیید آن از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۰/ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، صص ۸۵۳-۸۵۲/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۵/ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۸۱/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۶)؛ درحالی‌که برخی از مفسران معاصر می‌گویند: «خَلَقَ مِنْهَا» یعنی از همان جنس خاک، همسرش را آفرید، نه از باقی‌مانده آدم (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۴۴/ مراغی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۶/ خسروی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۴/ ابن‌قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۴/ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۸/ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۶/ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵) برخی مراد از نفس واحده را وحدت نوعی می‌دانند بدین معنا که نوع زن، همانند نوع آدم آفریده شده است و در این آیه سخن از نوع انسان است نه فرد و شخص معینی که آدم ابوالبشر باشد (طالقانی، ۱۳۶۲،

ج ۶، ص ۱۵)؛ برخی دیگر مراد از نفس واحده را ذات و واقعیت عینی می‌دانند و مفاد آیه را این می‌دانند که همه انسان‌ها از هر صنف چه زن و چه مرد، از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۱۳ / خطیب، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۲ / مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۴۳ / جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۰۰). نکته جالب توجه این است که مفسران معاصر در تقویت و تأیید برداشت‌های خودشان، یا روایاتی که متقدمان به آن‌ها استناد جسته‌اند نقل نکرده (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۰۷ / بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۶ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴ / فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۵) و یا در صورت نقل به تأویل آن‌ها پرداخته‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۲۸ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱۵)؛ به‌عنوان مثال بروجردی در تفسیر خود بعد از نقل روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر آفریده شدن حوا از گل پهلوی چپ آدم، می‌نویسد: شاید این حدیث اشاره باشد به اینکه جهت جسمانیت و حیوانیت در زنان قوی‌تر است از جسمانیت در مردان و جهت روحانیت در مردان بیشتر است از روحانیت زنان زیرا یمین و راست کنایه است از عالم ملکوت روحانی و شمال و چپ اشاره است از عالم ملک جسمانی و طین عبارت است از ماده جسم و یمین عبارت است از ماده روح و ملکی نشاید جز به ملکوت پس پهلوی چپی که ناقص است از آدم کنایه و اشاره از بعضی شهوات است که بروز می‌کند از اثر غلبه جسمی که از عالم خلق است و آن زیادی طینتی است که استخراج شده از باطن آدم و گردیده ماده خلقت حوا... (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۹-۱۰)

### نتیجه‌گیری

۱. یکی از علل غیر معرفتی مهم که در شکل‌گیری تفسیر و روش تفسیری مفسر دخیل است، ایدئولوژی‌های کلانی است که بر فضای ذهنی وی حاکم هست. منظور از ایدئولوژی، مجموعه‌ای از پیش‌آگاهی‌هاست که در یک فضای اجتماعی به افراد انتقال یافته و در سطح غیر خودآگاه یا ناهشیار ذهن آن‌ها قرار می‌گیرند و بر دیگر دانش‌ها و آگاهی‌های افراد، سبقت گرفته و سطح خودآگاه ذهن آن‌ها و در نتیجه، تمام کنش‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از آنجایی که این پیش‌آگاهی‌ها در فهم دخیل هستند و باعث می‌شوند که فهم مفسر به سمت خاصی سوق پیدا کند، خودبه‌خود در بحث تفسیر و فهم از آیات قرآن هم مطرح خواهند شد. البته سوق دادنی که غیر خودآگاه است و از روی آگاهی و عمد نیست. اینکه مفسر به چه چیزهایی توجه بکند یا نکند، به‌شدت بسته به ایدئولوژی‌هایی است که از قبل داراست. همچنین از آنجاکه ایدئولوژی‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی متحول می‌شوند، در نتیجه فهم افراد گوناگون از یک متن ثابت،

در دوره‌های تاریخی مختلف، تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها متحول می‌گردد؛ فلذا برای اینکه به شناخت بیشتر و درک صحیحی از روش تفسیری یک تفسیر و مفسر برسیم، نیاز به این است که بفهمیم چه ایدئولوژی‌های کلانی در شکل‌گیری آن تفسیر دخیل بوده‌اند.

۲. دایره ایدئولوژی‌ها بسیار گسترده است و منحصر به حوزه خاصی نیست و در خیلی از حوزه‌های معارف بشری، می‌توانند وجود داشته باشند. همچنین ایدئولوژی‌ها منشأهای مختلفی دارند. برخی از آن‌ها ریشه در باورهای علمی دارند. برای نمونه یکی از باورهای علمی، هیئت نجومی بطلمیوس است که تا سده‌های طولانی حاکم بر افکار عمومی بود. مدت طولانی پابرجا بودن این نظریه موجب شد تا قرن‌ها دانشمندان رشته‌های مختلف علوم، این نظریه را از قطعیات و یقینیات فرض کرده و بر پایه و اساس آن به تفسیر و تحلیل پدیده‌ها و حوادث عالم هستی بپردازند. یکی از این دانش‌ها تفسیر بود که مفسران، تحت تأثیر این نظریه به فهم و تفسیر آیاتی از قرآن پرداختند. به سبب وجود این ایدئولوژی در ناخودآگاه ذهن مفسران آن‌ها آیات مرتبط با مسائل نجومی را بر اساس این پیش‌فرض، فهم و تفسیر می‌کردند. با منسوخ شدن نظریه بطلمیوس و شکل‌گیری نظریه‌های جدید در دوره معاصر، برخی از مفسران نظریه‌های جدید را مسلم گرفته و سعی کردند این آیات را متناسب با آن‌ها توضیح دهند.

۳. برخی از ایدئولوژی‌ها ریشه در باورهای جنسیتی دارند. هر شخصی از جمله یک مفسر ممکن است جنسیت اصلی و اولی را زن بداند و مرد را جنسیت ثانوی تلقی کند و یا برعکس. نیز ممکن است اساساً به تقدم هیچ‌کدام از دو جنسیت باور نداشته باشد. این که کدام‌یک از این سه رویکرد به‌عنوان پیش‌زمینه وجود داشته باشد، می‌تواند کاملاً تعیین‌کننده باشد. در قرون میانه و متقدم، اصل بر وجود تفاوت بین زن و مرد بوده و مرد بالاتر و اصیل‌تر از زن تلقی می‌شده و این به‌عنوان یک امر مسلم فرض شده بود که هیچ مخالفتی برای آن متصور نمی‌شد؛ یعنی ایدئولوژی حاکم و غالب، ایدئولوژی مردسالار بود. از این رو می‌بینیم تفاسیری هم که درباره آیات در این زمینه وارد شده، تفاسیر مردسالار است. ولی امروزه (دو سده اخیر) شرایط حاکم بر فضای افکار عمومی به‌گونه‌ای است که مساوی بودن زن و مرد به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده و گفته می‌شود که اگر هم تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد، به تفاوت‌های بیولوژیک و روان‌شناختی برمی‌گردد. به عبارت دیگر، اصل بر عدم تفاوت گرفته می‌شود. به بیان دیگر، ایدئولوژی حاکم و غالب عوض شده و این موجب شده فهم و تفسیر مفسران هم از آیات مربوطه متناسب با این تغییر، عوض شود.



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن کنیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۷. اکبرزاده، میثم؛ «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر فرایند کسب معرفت»؛ پژوهش های فلسفی کلامی، ش ۴۸، تابستان ۱۳۹۰.
۸. ایازی، محمدعلی؛ «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»؛ *صحیفه مبین*، تهران: ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۹.
۹. بامن، زیگمون؛ «مدرنیته»، *مدرنیته و مدرنیسم، سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*؛ تدوین و ترجمه: حسینعلی نوزری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰.
۱۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. بروجردی، سید محمدابراهیم؛ *تفسیر جامع*؛ تهران: انتشارات الصدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. بهدخت نژاد حقیقی، *تفاوت ترجمه های قرآن از منظر ایدئولوژیک*؛ تهران: سخن، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. بودون، رمون، بوریکو، فرانسوا؛ *فرهنگ انتقادی جامعه شناسی*؛ ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. بودون، رمون؛ *ایدئولوژی در منشأ معتقدات*؛ ترجمه: ایرج علی آبادی، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. پارسانیا، حمید؛ *سنت، ایدئولوژی، علم*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. پاکتچی، احمد؛ *درس گفتار روش تحقیق در علوم انسانی (فایل صوتی)*؛ تهران: آرشیو مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. —؛ *درس گفتار نقد ترجمه های قرآن (فایل صوتی)*؛ تهران: آرشیو مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال دوم ۸۹-۱۳۸۸ ش.

۱۸. —؛ درس گفتار روال‌های کشف روش تفسیری (فایل صوتی)؛ تهران: آرشبو مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۱. حقی بروسوی، اسماعیل؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۲. خسروانی، علی رضا؛ *تفسیر خسروی*؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۲۳. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۲۴. دهقانی فارسائی، یونس؛ *نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن*؛ رساله کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. ذهبی، محمدحسین؛ *التفسیر و المفسرون*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. زمخشری، محمود؛ *الکشاف*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *بحر العلوم*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ *تفسیر شریف لاهیجی*؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۳۰. شهرستانی، هبة الدین؛ *الهیئة و الاسلام*؛ بغداد: مطبعة الآداب، ۱۳۲۸ ق.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۲. طالقانی، محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. طنطاوی بن جوهری؛ *الجواهر فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. طیب، سید عبدالحسین؛ *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۹. عابد الجابری، محمد؛ *رهیافتی به قرآن کریم*؛ ترجمه: محسن آرمین، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳ ش.
۴۰. عبده، محمد، رشید رضا، محمد؛ *المنار*؛ قاهره: الطبعة الثانية، بی نا، ۱۳۶۶ ق.
۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *کتاب التفسیر*؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۴. فضل الله، محمدحسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *تفسیر الصافی*؛ تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع الاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴۷. قریشی، سید محمدحسین، جهانجویان، طاهر؛ «بررسی نمونه‌هایی از انعکاس ایدئولوژی مترجمان در ترجمه قرآن»؛ پژوهش‌های تعلیم و تربیت، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۴۸. قطب، سید؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت - قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۵۱. گلدزبهر، ایگناس؛ *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*؛ ترجمه: سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
۵۲. مارشال، گوردون؛ *فرهنگ جامعه‌شناسی*؛ ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸ ش.
۵۳. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. مدرسی، سید محمد تقی؛ *تفسیر هدایت*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۵۵. مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. مرنسی، فاطمه؛ *زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش: برداشتی نوین از حقوق زن در اسلام*؛ ترجمه: ملیحه مغازه‌ای، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰ ش.
۵۷. مصطفوی، حسن؛ *تفسیر روشن*؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵۸. مطهری؛ مرتضی؛ *ده گفتار*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۵۹. مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۶۰. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۶۲. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر؛ *بیان المعانی*؛ دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۶۳. موسوی، متین سادات؛ «*قرآنتی زن محور از گزاره‌های اخلاقی قرآن*»؛ اخلاق، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱.

۶۴. میبیدی، احمد بن ابی سعد؛ *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛ تهران: انتشارت امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

65. Amina Wadud; *Quran and Woman: Reading the interpretation Sacred Text from a Woman's Perspective*; New York: Oxford University Press, 1999.

66. Merriam-Webster; *Webster's New Collegiate Dictionary*; Massachusetts: Springfield, c1988.

67. Peter Fawcett; "*Ideology and Translation*"; Rutledge Encyclopedia of Translation Studies, Edited by Mona Baker, London: 2000.